



روزنامه‌نگاری

روزنامه‌نگاری یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین شاخه‌های ارتباطات است. در طول تاریخ، انسان‌ها به روش‌های مختلف سعی کرده‌اند تا با یکدیگر در جریان وقایع بمانند و با هم هماهنگ گردند. در ابتدا، این کار به روش‌های شفاهی و نوشتاری ساده انجام می‌شد، اما با گذشت زمان، این فن به یک حرفه تخصصی و جدی تبدیل شد.

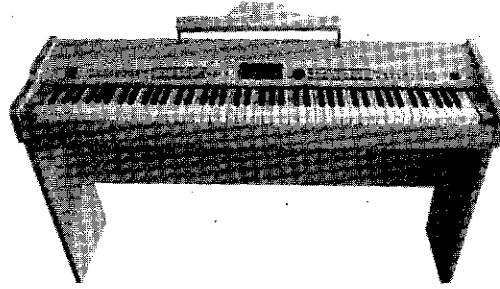
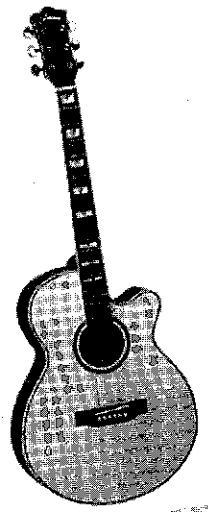
در قرن بیستم، ظهور تکنولوژی‌های نوین و تغییرات اجتماعی، روزنامه‌نگاری را به یک حرفه بسیار پویا و چالش‌برانگیز تبدیل کرد. امروزه، با ظهور اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، رقابت برای جلب توجه مخاطب به شدت افزایش یافته است. روزنامه‌نگاران باید بتوانند با سرعت و دقت، اخبار را جمع‌آوری، بررسی و منتشر کنند. همچنین، باید به دنبال عمق و انصاف در گزارش‌های خود باشند تا بتوانند به مخاطبان خود کمک کنند تا درک بهتری از وقایع داشته باشند.

یکی از مهم‌ترین وظایف روزنامه‌نگاران، نظارت بر عملکرد حاکمیت است. این امر به مردم کمک می‌کند تا با تصمیمات و اقدامات مسئولان دولتی آشنا شوند و در صورت لزوم، واکنش مناسبی نشان دهند. علاوه بر این، روزنامه‌نگاران باید به دنبال کشف حقیقت و افشای فساد باشند تا عدالت در جامعه برقرار بماند.

در دنیای امروز، روزنامه‌نگاری به یک حرفه بین‌المللی و جهانی تبدیل شده است. با استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، خبرها به سرعت در سراسر جهان منتشر می‌شوند. این امر به روزنامه‌نگاران فرصت می‌دهد تا با مخاطبان از کشورهای مختلف ارتباط برقرار کنند و به آنها کمک کنند تا با وقایع جهانی آشنا شوند. با این حال، این تغییرات نیز چالش‌های جدیدی برای این حرفه ایجاد کرده است.

با پیشرفت‌های فزاینده تکنولوژی، رقابت در این حرفه به شدت افزایش یافته است. روزنامه‌نگاران باید بتوانند با استفاده از ابزارهای نوین، گزارش‌های جذاب و دقیق ارائه دهند. همچنین، باید به دنبال توسعه مهارت‌های خود در زمینه‌های مختلف مانند نویسندگی، مصاحبه‌گری و مدیریت رسانه باشند. با وجود چالش‌های فراوان، روزنامه‌نگاری همچنان یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین حرفه‌ها در دنیای امروز به حساب می‌آید.





رشد آموزش هنر  
 دوره سوم / شماره ۲  
 بهار ۱۳۸۵

حال تبدیل شدن به اصلی ترین و جذاب ترین برنامه های درسی ارزشمند به ویژه در کلاس درس هستند؛ جایی که طیف گوناگونی از مواد و موضوعات درسی، مشترکاً برای جلب توجه و ارائه ی تدابیر و ابتکارات یا یکدیگر به رقابت می پردازند. یکی از راه های مهار کردن این رقابت به منظور تحقق مؤثرتر هدف ها، یادگیری از طریق میان رشته ای کردن برنامه های درسی است. این رویکرد تلفیقی از دانش و روش های مربوط به رشته های علمی یا موضوعات درسی گوناگون راه به منظور بررسی یک مضمون / موضوع یا بحث اصلی، و به عنوان چارچوبی برای ایجاد قابلیت های گوناگون در دانش آموزان، مورد استفاده قرار می دهد.

در این رویکرد آموزشی، زبان خاص هنرها را می توان به عنوان نیروی وحدت بخش و یکپارچه کننده ی موضوعات، در نظر گرفت. برای مثال، در برنامه ی درسی تلفیقی «خانه گاه تاریخ»، مضامین ها و مظاهر هنری، دوره ی خاصی از حیات بشری را به تصویر می کشند. نقاشی های رامبروندن یا پوشش چهل تکه ی فیث و رینگولد، در کنار آلات موسیقی شاد یا غم انگیز، از یک دوره ی زمانی مشخص در ارتباط با تاریخ جامعه ی سیاهان جنوب آمریکا سخن می گویند. در ریاضیات، جنبانمای کالدر می تواند یک قیاس بصری (تجسمی) آشکار را برای سوالات جبری فراهم کند و در ریاضیات، در یادداشت ها و یادگیری های میلیون ها نفر از افرادی بگشاید که از طریق تفسیرهای اطلاعاتی به شکل بصری (تجسمی)، یاری داده شده اند. در عین حال این نوع آموزش، موجب پرورش و توسعه ی سواد بصری (تجسمی) می شود که برای دستیابی به موفقیت در عصر جدید اطلاعات، ضروری است.

از آن ابتدا بیاموزند و دربار وی معنا و مفهوم آنچه که دریافت و تجربه کرده اند، به تأمل و تعمق بپردازند. هنرها به زبان خودشان سخن می گویند و قدرت آن ها در انتقال مفاهیم، بیش از قدرت لغات و کلمات در بیان و ابراز یک موضوع یا مفهوم است. به اعتقاد بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت، آن ها شکل های مجزا و گوناگون هوش و راه های شناخت هستند، و سواد یا دانشی منحصر به فرد و با اهمیت تلقی می شوند. برای توانمند شدن در ترجمه و تفسیر مفاهیم و معانی آثار هنری، باید قابلیت های شهید (درون یابی)، استدلال، ایجاد روابط و تصور و تجسم - تفکر خلاق - در فرد توسعه یابد. حتی قبل از آن که کودکان خواندن را یاد بگیرند، استفاده از نشانه ها و نمادهای غیر کلامی را می آموزند تا میان تجربه ها و فهم و درک خود، پیوند برقرار کنند. همچنان که آن ها از طریق نظام رسمی آموزش (مدرسه) پیشرفت می کنند، بر تصورات و ایده های ذخیره شده ی خود می افزایند و آن ها را به کار می گیرند. به نظر می رسد که عمیق و کیفیت مینای این تصورات یا ایده ها و میزان گستردگی ای که از طریق شناخت هنری تقویت (غنی سازی) می شود، با قابلیت های زبانی، ارتباط بسیار قوی داشته باشد.

بر خورداری از سواد با دانش مربوط به هنرهای گوناگون می تواند دریچه هایی را به روی فهم موضوعات دیگر بگشاید؛ نه تنها به دلیل ایجاد مهارت های تفکر، بلکه به دلیل وجود استعاره هایی که زمینه های پیوند میان سایر حوزه های یادگیری (موضوعات درسی گوناگون) را فراهم می کنند. از این رو، متخصصان تعلیم و تربیت بدون فوت وقت، این مزیت - بر خورداری از این نوع سواد هنری - را مورد تأیید قرار داده اند و به رسمیت شناخته اند. بنابراین، هنرها در

مؤثر بودن در گروه، مستلزم درک عمیق فرهنگ ها و دیدگاه های متفاوت و احترام به آن هاست. بنابراین، با سواد بودن در چنین دنیایی، مستلزم آگاهی از زبان نشانه ها، تصویرها و نمادهاست که بدون هرگونه حد و مرزی، گسترده تر و پیچیده تر شده اند. برای کار کردن و برقراری ارتباط خلاق و سازنده باید بتوان جهانی فراتر از حد و مرزهای موضوعات یا رشته های علمی را مشاهده کرد و به دریافت ارتباطاتی نائل شد که به راه حل های خلاق منجر می شوند. به دیگر سخن، باید میان موضوعات گوناگون پیوند برقرار شود تا از طریق آن ها، راهکارهای مناسب ارائه گردند. در یک برنامه ی کیفی آموزش هنر، یادگیری به دو شیوه ی گسترده و موازی اتفاق می افتد: «آموزش در هنر» و «آموزش از طریق هنر». آموزش در هنر به آن دسته از یادداشت هایی اشاره دارد که در خلق (تولید) و مطالعه ی آثار هنری، قطری و درونی هستند. اما آموزش از طریق هنر، به آن دسته از برودادها یا پیامدهایی اشاره می کند که با یادگیری سایر حوزه های معرفتی یا رشته های علمی، ارتباط پیدا می کند. به بیانی دیگر، هفت های یک برنامه ی درسی مثل ریاضیات با استفاده از هنر تحقق می یابند.

در آموزش هنرهای جدید، کودکان یاد می گیرند، ایده ها یا افکار، احساسات و عواطف خود را از طریق خلق تصورات و ابراز آن ها، حرکات موزون، نمایش و موسیقی، به دیگران منتقل کنند. آن ها یاد می گیرند که پیام های مستتر در آثار هنری را از حیث تاریخی و فرهنگی، رمزگشایی کنند و به درک آن ها نائل آیند. کودکان همچنین یاد می گیرند که نتایج به دست آمده را بر اساس دیده ها و شنیده هایشان به طور مستقل تجزیه و تحلیل کنند، مورد انتقاد قرار دهند،

همکارانشان دست یابند و برای ایفای نقش بهتر در سطوح بالاتر تحصیلی، به آن‌ها کمک کنند. کارنما که در حال حاضر در سایر حوزه‌های محتوایی و موضوعات درسی نیز به خدمت گرفته می‌شود، در واقع دانش آموزان را برای حضور در محل کار آماده می‌کند؛ جایی که ساختار گروهی، طرح‌ها یا برنامه‌ها و ارزشیابی‌های عملکرد محور، می‌توانند برای تحقق هدف‌های مورد نظر؛ حیاتی و بی‌نوشت ساز تلقی شوند.

هنگامی که برنامه‌های درسی مدرسه‌ها را به منظور مواجه شدن با عصر اطلاعات، بازنگری و اصلاح می‌کنیم، نباید از قدرت و توانایی همه را غافل شویم. بلکه لازم است از آن باری بگیریم. توجه به هنر در اصلاحات آموزشی بدین معنا نیست که خود را از رویکرد سنتی در یادگیری بصری (تجسمی) - به ویژه در شرایطی که دست یافتنی تر و آسان ترند - بی‌نیاز بدانیم. در حوزه‌های مهم و سرنوشت سازی مانند آماده سازی محل کار، آموزش‌های میان رشته‌ای، یادگیری‌های میان فرهنگی، کسب مهارت‌های فناوری، برخورداری از فقه ادراک و ارزشیابی بیشتر تفحصی، برنامه‌های جامع هنر می‌توانند زمینه ساز شرایطی مؤثر برای آن دسته از آموزش‌ها

فرهنگ رایج، و نیز انبوهی از نمادها یا مظاهر رسانه‌ای، دنیای جدیدی از ارتباطات غیر کلامی را به خود اختصاص داده‌اند. برای آن که دانش آموزان درک روشنی از پیام‌های ضمنی و استعاری تصویرها، علائم و نمادها داشته باشند، باید بتوانند آن‌ها را تعبیر و تفسیر کنند، خوب و بد را از یکدیگر تشخیص دهند و برای خود، تصورات یا ایده‌های ذهنی و پیام‌ها و نکته‌های اخلاقی اثر بخش خلق کنند. مطالعه‌ی هنرها از طریق برنامه‌ی کیفی آموزشی، زمینه‌های لازم و اجتناب ناپذیری را برای کسب مهارت‌های ارتباطی قابل اتکاء فراهم می‌کند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اگر پرورش مهارت‌های سطوح بالای تفکر در دانش آموزان ضروری باشد، چگونه باید این مهارت‌ها را اندازه گیری کرد؟ متخصصان تعلیم و تربیت در جستجوی روش‌های نوینی برای پاسخگویی به این سوال در ارتباط با کلاس درس هستند. مملکت هنر، برای اندازه گیری بیشترت‌های دانش آموزان، معمولاً از برنامه‌ی درسی هنری بر «کارنما» استفاده می‌کنند تا علاوه بر تشخیص قابلیت‌های دانش آموزان، به فضایی زرب نیز از عملکرد خود و



پشت آموزش هنر  
 دوره‌ی سوم / شماره‌ی ۲  
 بهار ۱۳۸۵



فراهم کنند که دانش آموزان را به سرعت و قبل از هرگونه تغییری، برای دستیابی به همه‌ی استعدادها و قابلیت‌هایشان، آماده خواهند کرد.

بدون تردید هیچ‌کسی نمی‌تواند آینده را پیش‌بینی کند. بدیهی است که قرن بیست و یکم، چالش‌های شگرف و فرصت‌های شگفتی‌آفرین را پیش‌روی ما قرار خواهد داد. باید اطمینان داشت که آموزش هنرها، سرانجام جایگاه مناسب خود را در کلاس درس و زندگی دانش‌آموزان و معلمان به دست خواهد آورد. مطالعه‌ی انواع هنر به همراه قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ذاتی آن‌ها به منظور برقراری ارتباط میان ایده‌ها، خلاقیت و ارزش‌ها، تداوم خواهد یافت و کلیه موفقیت‌های درک فرهنگ‌های گوناگون جهان و میراث‌های تمدنی، خواهد بود و بالاخره باید گفت: هنرها همواره به عنوان ابزار پرکنش‌های ما اقبال خواهند ساختند و رشد سریع دنیا را با تکلیفی شفاف و انتقادی، مشاهده کنیم.

زبان هنر

۱. Elliot Eisner

۲. Theme

نشان مثال در یک برنامه‌ی درسی می‌تواند به موضوع و به‌دانش‌آموزی‌ها از بداهت‌های ذهنی، جزئیاتی و پرداخته

۳. history-driven

۴. Romare Bearden

نقاش و کلاژساز آمریکایی آفریقایی

۵. Faith Ringgold

هنرمند و نویسنده‌ی آمریکایی-آفریقایی که هنر او آمیخته‌ی از نقاشی، رنگه‌های پارچه‌ای طرح‌های داستانی (شکایت، خاطره و یاد...) است و بی‌درغوری آن‌ها کودکان بی‌نام می‌زند.

۶. Calder mobile

سکاتلندی (تندیس) است که از طریق چوب‌ساز نور با جنبش یا آونگان بودن اعضا در کمال حرکت به نظر می‌رسد. مبدع این اثر Calder Alexander، مجسمه‌ساز آمریکایی است.

۷. Portfolio :

پوشه، کیفه بسته یا... که مدارک مربوط به فعالیت‌های انجام شده توسط دانش‌آموزان در آن ثبت و نگهداری می‌شوند.

این برنامه‌ها به ابعاد مختلف آموزش هنر. توجه دارند: تاریخ، تولید، مطالعه و نقد آثار هنری، زیباشناسی، رویکرد دیسیپلین محور و...

۹. Lens

منبع

1997/Educational Leadership for a Changing World

Arts Education

